



پرسش‌نامه شخصیتی شاکله

مبانی نظری، شیوه اجرا و تفسیر

دکتر محمدصادق شجاعی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۴۰۱

شجاعی، محمدصادق، ۱۳۵۰-
پرسش‌نامه شخصیتی شاکله: مبانی نظری، شیوه اجرا و تفسیر / محمدصادق شجاعی . قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،
۱۴۰۱.
۳۳۶ص.: جدول، نمودار. _ (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۲۸: روان‌شناسی؛ ۵۷)
ISBN : 978-600-298-403-6
بها: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه. ص. [۳۱۱] _ ۳۱۶.
نمایه.
۱. پرسش‌نامه‌های شخصیت. ۲. Personality questionnaires. ۳. شخصیت‌سنجی. ۴. Personality assessment.
۵. شخصیت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. ۶. Islam -- Religious aspects -- Personality. الف. پژوهشگاه حوزه و
دانشگاه.
BF۶۹۸/۸
۱۵۵/۲۸۳
شماره کتابشناسی ملی
۸۸۲۲۲۸۲

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.



پرسش‌نامه شخصیتی شاکله؛ مبانی نظری، شیوه اجرا و تفسیر
مؤلف: دکتر محمدصادق شجاعی
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۱
تعداد: ۲۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم-سبحان
قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات
۳۷۱۸۵-۳۱۵۱. ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰،
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره)، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ («پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۲۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری روان‌شناسی با گرایش روان‌شناسی شخصیت و روان‌شناسی صفات و عموم علاقه‌مندان به مباحث روان‌شناسی، به‌ویژه روان‌شناسی شخصیت قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، حجت‌الاسلام دکتر محمدصادق شجاعی و نیز از ارزیابان محترم جناب دکتر علی فتحی آشتیانی و دکتر محمدنقی فراهانی و دکتر مسعود جان‌بزرگی سپاسگزاری کند.

چهار

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

فصل اول: درآمدی به رویکرد صفت در مطالعه شخصیت

مقدمه	۵
تبارشناسی صفت در روان‌شناسی	۷
الف) مفهوم و چیستی صفت	۷
ب) واقعی یا خیالی بودن صفت	۸
ویژگی‌ها و شاخص‌های صفت	۱۱
ویژگی‌های صفت از نظر آلپورت	۱۵
پیشینه رویکرد صفت در روان‌شناسی	۱۸
پدیدآیی علم صفات	۲۱
مطالعه‌واژگانی شخصیت	۲۱
الگوهای طبقه‌بندی صفات شخصیت	۲۳
نگاه انتقادی به رویکرد صفت	۳۵
محدودیت‌های رویکرد صفت	۳۷
الف) مشکلات و محدودیت‌های درون‌ساختاری	۳۷
ب) مشکلات و محدودیت‌های برون‌ساختاری	۴۳

فصل دوم: پیشینه و مبانی رویکرد صفت در منابع اسلامی

مقدمه	۵۵
نگاه کلی به رویکرد صفت در منابع اسلامی	۵۵
تبارشناسی صفت در منابع اسلامی	۵۶
الف) مفهوم صفت در منابع اسلامی	۵۶
ب) فطری یا اکتسابی بودن صفات	۶۰

پنج

۶۳	ج) ثبات یا تغییرپذیری صفات
۶۵	الگوهای طبقه‌بندی صفات در منابع اسلامی
۶۶	الگوهای طبقه‌بندی صفات در آیات و روایات
۶۶	الگوی مفهومی طبقه‌بندی صفات
۷۰	الگوی ارتباطی طبقه‌بندی صفات
۷۳	الگوی دوقطبی صفات
۷۵	الگوی سه‌قطبی صفات
۷۶	الگوی سلسله‌مراتبی صفات
۸۲	الگوی شبکه‌ای صفات
۸۴	کاربرد شبکه‌ها در روان‌شناسی شخصیت
۸۷	اندیشه‌های مربوط به طبقه‌بندی صفات در آثار اندیشمندان مسلمان

فصل سوم: روش معناشناسی زبانی و کاربرد آن در مطالعه صفات شخصیت

۹۷	مقدمه
۹۸	روش معناشناسی زبانی
۹۹	مبانی نظری روش معناشناسی زبانی
۱۰۱	اصول معناشناسی زبانی
۱۰۱	اصل بنیادی معناشناسی زبانی
۱۰۲	اصول فرعی معناشناسی زبانی
۱۱۸	مراحل عملی بخش کیفی پژوهش
۱۱۸	مرحله اول: تعیین محدوده پژوهش
۱۱۸	مرحله دوم: گردآوری مفاهیم و گزاره‌های توصیفی شخصیت
۱۲۰	مرحله سوم: بازنگری و خالص‌سازی داده‌ها
۱۲۰	مرحله چهارم: مفهوم‌شناسی
۱۲۰	مرحله پنجم: کشف روابط بین مفاهیم
۱۲۰	مرحله ششم: یافتن حوزه‌های معنایی
۱۲۲	مرحله هفتم: تحلیل شبکه‌ای

فصل چهارم: عامل‌های نظری شخصیت در منابع اسلامی

۱۲۵	مقدمه
۱۲۵	مبانی و محتوای عامل‌های نظری شخصیت
۱۲۵	مبانی نظری عامل طمأنینه
۱۳۱	مبانی نظری عامل اعتدال
۱۴۳	مبانی نظری عامل بزرگی نفس
۱۴۸	مبانی نظری عامل خوش‌خلقی

شش

۱۵۰.....	مبانی نظری عامل مناعت طبع.....
۱۵۶.....	مبانی نظری عامل انعطاف‌پذیری.....
۱۶۳.....	مبانی نظری عامل تعهد.....
۱۷۰.....	مبانی نظری عامل شادکامی.....
۱۷۴.....	مبانی نظری عامل فعال بودن.....
۱۷۷.....	مبانی نظری عامل عفت.....
۱۷۹.....	مبانی نظری عامل ثبات.....
۱۸۶.....	مبانی نظری عامل زیرکی.....
۱۹۰.....	مبانی نظری عامل فروتنی.....
۱۹۸.....	آثار و پیامدهای فروتنی.....
۱۹۹.....	مبانی نظری عامل پیوندجویی.....
۲۰۴.....	مبانی نظری عامل تکلیف‌پذیری.....

فصل پنجم: عامل‌های مرتبه دوم شخصیت در منابع اسلامی

۲۱۳.....	مقدمه.....
۲۱۳.....	شناسایی ابعاد و عامل‌های مرتبه دوم شخصیت.....
۲۱۳.....	الف) بُعد تعادل‌جویی.....
۲۱۹.....	ب) بُعد روی‌آوری اجتماعی.....
۲۲۴.....	ج) بُعد پختگی عقلانی.....
۲۳۱.....	د) بُعد پختگی روانی-هیجانی.....
۲۳۶.....	بحث ویژه: عامل کلی شخصیت.....
۲۴۳.....	نتیجه‌گیری.....

فصل ششم: مراحل اجرا و ویژگی‌های روان‌سنجی

۲۴۵.....	مقدمه.....
۲۴۵.....	مطالعه تجربی.....
۲۴۵.....	مرحله یکم: تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی و ساختار عاملی پرسش‌نامه.....
۲۴۶.....	جامعه آماری و گروه نمونه.....
۲۴۷.....	روش گردآوری داده‌ها.....
۲۴۸.....	روش تحلیل داده‌ها.....
۲۴۸.....	برآزش مدل کلی پرسش‌نامه شخصیتی شاکله.....
۲۴۹.....	روایی درونی.....
۲۵۰.....	ساختار عاملی پرسش‌نامه شخصیتی شاکله.....
۲۵۱.....	بررسی عامل کلی شخصیت.....
	مرحله دوم: مقایسه صفت‌های استخراج‌شده پژوهش با صفت‌های به‌دست آمده در مطالعات روان‌شناختی.....
۲۵۳.....

هفت

۲۵۸.....	تحلیل صفات مشترک و همگون با صفات پرسش‌نامه نئو و کتل
۲۵۸.....	صفت‌های مشترک در محور اول
۲۶۲.....	صفت‌های مشترک در محور دوم
۲۶۸.....	صفت‌های مشترک در محور سوم
۲۷۲.....	صفت‌های مشترک در محور چهارم
۲۷۵.....	صفت‌های مشترک در محور پنجم
۲۷۷.....	صفت‌های مشترک در محور ششم

فصل هفتم: روش نمره‌گذاری و تفسیر

۲۸۳.....	روش اجرا و نمره‌گذاری
۲۸۳.....	روش تفسیر
۲۸۴.....	تفسیر شاخص طمأنینه
۲۸۵.....	تفسیر شاخص اعتدال
۲۸۶.....	تفسیر شاخص بزرگی نفس
۲۸۷.....	تفسیر شاخص خوش‌خلقی
۲۸۸.....	تفسیر شاخص مناعت‌طبع
۲۹۰.....	تفسیر شاخص انعطاف‌پذیری
۲۹۱.....	تفسیر شاخص تعهد
۲۹۲.....	تفسیر شاخص شادکامی
۲۹۳.....	تفسیر شاخص فعال بودن
۲۹۳.....	تفسیر شاخص عفت
۲۹۴.....	تفسیر شاخص ثبات
۲۹۵.....	تفسیر شاخص زیرکی
۲۹۷.....	تفسیر شاخص فروتنی
۲۹۸.....	تفسیر شاخص پیوندجویی
۲۹۹.....	تفسیر شاخص تکلیف‌پذیری
۳۰۱.....	پرسش‌نامه شخصیتی شاکله (ISPI, Sh - 15)
۳۱۱.....	فهرست منابع

نمایه‌ها

۳۱۷.....	آیات
۳۲۰.....	روایات
۳۲۵.....	اصطلاحات
۳۲۷.....	اشخاص

هشت

پیشگفتار

شناخت و ارزیابی شخصیت موضوعی است که از دیرباز وجود داشته است. با مراجعه به کتاب‌ها و آثار به‌جای‌مانده از پیشینیان (یونان، چین و رومی) می‌توان شواهدی یافت مبنی بر اینکه افراد را براساس ویژگی‌های آنها برای مشاغل مختلف انتخاب و گزینش می‌کردند. افلاطون و ارسطو در آثار خود از تفاوت‌های افراد سخن گفته‌اند. گرچه در آن زمان ابزارهای دقیق برای سنجش و اندازه‌گیری این تفاوت‌ها وجود نداشت، ولی برخی تلاش کردند ابزارهای ابتدایی برای این منظور تهیه کنند.

فعالیت در زمینه آزمون‌های روانی به صورت دقیق و علمی از اواخر قرن ۱۹ آغاز شده است. نخستین آزمون روانی توسط بینه و همکارش سیمون در سال ۱۹۰۵ برای سنجش و اندازه‌گیری توانایی‌های هوشی کودکان ساخته شد. به همین جهت، از بینه به‌عنوان پدر آزمون‌های روانی یاد می‌شود. پس از آن آزمون‌های زیادی ساخته شد. یک بخش از این آزمون‌ها را آزمون‌های شخصیت تشکیل می‌دهد که به دو دسته عینی و فرافکن طبقه‌بندی می‌شود.

در رویکردهای سنتی یکی از مفروضه‌های اصلی پرسش‌نامه‌های شخصیت، جهان‌شمولی آنها است. این در حالی است که رویکردهای جدیدتر بر جنبه‌های فرهنگی تأکید دارند و می‌گویند: متغیرهای فرهنگی باید در درمان‌ها و ابزارهای سنجش مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، جهت‌گیری روان‌شناسی امروز به سمت توانایی‌های مثبت و ارتقای بهداشت روانی است. برخی پژوهشگران سعی کرده‌اند از ظرفیت منابع دینی در این زمینه کمک بگیرند. برخی پژوهشگران در چند دهه اخیر ساخت آزمون‌های روانی مبتنی بر آموزه‌های دینی را وجهه کار

خود قرار داده و تلاش کرده‌اند از منابع دینی تا جایی که امکان دارد استفاده کنند. این کتاب در تکمیل پژوهشی است که از سال ۱۳۹۱ آغاز شد و اواخر سال ۱۳۹۳ به پایان رسید. پژوهش مزبور دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: ۱. کشف و مفهوم‌سازی ساختار شخصیت در منابع اسلامی؛ ۲. عملیاتی کردن و ساختن مقیاس شخصیت براساس منابع اسلامی. البته پژوهش یادشده متناسب با شرایط و مقتضیات خود توانست تا حدود زیادی به این دو هدف نزدیک شود.

به این منظور ابتدا واژه‌های توصیفی از منابع اسلامی گردآوری و سپس برای تحلیل و بررسی آنها از روش معناشناسی زبانی استفاده شد. در مرحله بعد، برای تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی و ساختار عاملی پرسش‌نامه از روش‌های متداول در مدل کلاسیک اندازه‌گیری شامل محاسبه مشخصه‌های آماری و روان‌سنجی گویه‌ها، تحلیل عاملی تأییدی به‌منظور رواسازی صفات و عامل‌هایی که براساس مبانی نظری اسلامی استخراج و تعریف شده بود، همچنین، از تحلیل اکتشافی به‌منظور شناسایی ساختار عاملی پرسش‌نامه شخصیت استفاده شد. در مرحله سوم، صفت‌ها و عامل‌های استخراج‌شده با صفت‌ها و عامل‌های به‌دست‌آمده در مطالعات روان‌شناختی (پرسش‌نامه ۱۶ عاملی کتل و ۵ عاملی نئو) مقایسه شد. فرایند ساخت و اعتباریابی پرسش‌نامه در پژوهش اصلی «ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چارچوب رویکرد صفت» (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳) گزارش شده است. در عین حال، مطالب مربوط به روش‌شناسی کیفی پژوهش (معناشناسی زبانی)، مبانی نظری عامل‌های شخصیت و تفسیر آنها به خاطر یکسری محدودیت‌ها بسیار اندک بودند. هدف از انتشار این کتاب تکمیل و غنی‌سازی پژوهش پیشین و تهیه راهنمای جامع و منطقی برای پژوهشگران، برای آشنایی با روش معناشناسی زبانی، مبانی نظری پرسش‌نامه پانزده عاملی شخصیت و تفسیر عامل‌های آن است. نکته دیگر اینکه با توجه به جایگاه مفهوم شاکله در منابع اسلامی و ارتباط آن با شخصیت، مقیاسی که برای سنجش و اندازه‌گیری شخصیت تهیه و تدوین شده پرسش‌نامه شخصیتی شاکله (ISPI, Sh- 15) نام‌گذاری شده است. باید توجه داشت که این صرفاً یک نام‌گذاری نیست، بلکه از نظر مفهومی و محتوایی نیز این پژوهش با شاکله ارتباط دارد. در واقع، شاکله نوعی ساختار کلی است که از مجموعه صفات در فرد تشکیل می‌شود؛ بنابراین، بعد از این و در سراسر متن تعبیر «پرسش‌نامه شخصیتی شاکله (ISPI, Sh- 15)» را به کار خواهیم

برد. به لحاظ رویکرد نظری، پرسش‌نامه شخصیتی شاکله در چارچوب رویکرد صفت پرورش یافته است؛ از این رو، بخش قابل توجهی از مطالب این کتاب در مورد صفت خواهد بود. به طور کلی محتوای این کتاب در ۷ فصل و به شرح زیر تدوین شده است:

فصل اول با عنوان «درآمدی به رویکرد صفت در مطالعه شخصیت»، نگاهی تاریخی به موضوع صفت در روان‌شناسی دارد و نحوه پدیدآیی علم صفات و اشکالات و محدودیت‌های آن را بررسی کرده است. عنوان فصل دوم، پیشینه و مبانی نظری رویکرد صفت در منابع اسلامی است؛ در این فصل موضوعاتی از قبیل مفهوم و چیستی صفت در منابع اسلامی، ثبات یا تغییرپذیری صفات و الگوهای طبقه‌بندی صفات در منابع اسلامی بررسی شده است.

موضوع فصل سوم روش معناشناسی زبانی و کاربرد آن در مطالعه صفات شخصیت است. در این فصل ضمن اشاره به مبانی نظری و اصول معناشناسی زبانی مراحل عملی روش معناشناسی زبانی بحث و بررسی شده است. ساختار عاملی صفات شخصیت، موضوع فصل چهارم را تشکیل می‌دهد. در واقع، در این فصل عامل‌های نظری شخصیت که در بخش مطالعه کیفی به دست آمده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در فصل پنجم عامل‌های مرتبه دوم و همچنین عامل کلی شخصیت همراه با مبانی و مستندات آنها در منابع اسلامی بررسی شده است. در این فصل بیان شده است که چگونه شاکله را می‌توان به عنوان عامل کلی شخصیت در نظر گرفت. در فصل ششم به فرایند ساخت و ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه شخصیتی شاکله (ISPI, Sh- 15) اشاره شده است. همچنین در این فصل نتایج مربوط به شباهت‌ها و تفاوت‌های صفات این پرسش‌نامه با دو پرسش‌نامه نو و کتل مورد کنکاش قرار گرفته است. سرانجام در فصل هفتم، نحوه اجرا و تفسیر عامل‌های پرسش‌نامه شخصیتی شاکله (ISPI, Sh- 15) بحث و بررسی شده است.

برای تدوین و نگارش این کتاب از راهنمایی استادان گرانقدرم بهره برده‌ام. از این رو، می‌بایست از همه این عزیزان به‌ویژه مدیر محترم گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه آیت‌الله سیدمحمد غروی‌راد که نظارت علمی این اثر را برعهده داشتند، از ارزیابان ارجمند دکتر علی فتحی آشتیانی و دکتر محمدنقی فراهانی، همچنین از جناب آقای دکتر مسعود جان‌بزرگی و دکتر علی عسکری به خاطر مشاوره‌های علمی ایشان و نیز از نیروهای اجرایی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آقای مرتضی برزگر کارشناس محترم گروه روان‌شناسی و آقای

۴ پرسشنامه شخصیتی شاکله مبانی نظری، شیوه اجرا و تفسیر

محمد ساجدی رئیس محترم اداره اطلاع‌رسانی کتابخانه، مرکز اسناد و مدارک علمی که در به
ثمر رسیدن این اثر نقش داشته‌اند، صمیمانه تشکر کنم.

محمدصادق شجاعی

۲۶ شعبان ۱۴۴۱

فصل اول

درآمدی به رویکرد صفت در مطالعه شخصیت

مقدمه

شخصیت یکی از موضوعات مهم روان‌شناسی است. از زمانی که روان‌شناسی با جدایی از فلسفه و بر مبنای یافته‌های تجربی توجه خود را به رفتار معطوف ساخت، تحقیق و پژوهش در زمینه شخصیت آغاز شد (هرسن^۱ و توماس^۲، ۲۰۰۶؛ فریدمن و اسکوستاک، ۲۰۱۶^۳). نظر به اهمیت شخصیت و نقش آن در شناخت رفتار، در سراسر تاریخ روان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای به آن اختصاص داده شده است (انگلیز، ۲۰۰۸، ص ۳)^۴.

از نظر بسیاری از محققان، ویژگی اصلی شخصیت پیچیدگی آن است. در واقع، شخصیت به قدری پیچیده و گسترده است که یک نظریه به‌تنهایی قادر به تبیین آن نیست، به همین جهت مروری بر روند تحولات در مطالعات مربوط به شخصیت نشان می‌دهد که بررسی‌های مربوط به آن از رویکردها و نظریه‌های متعدد و متنوعی سود جست‌ه‌اند (دومونت، ۲۰۱۰)^۵. هریک از این رویکردها که براساس سال‌ها تحقیق و پژوهش در زمینه بالینی و یا مشاهده رفتارها در شرایط آزمایشگاهی به دست آمده‌اند، بینش و فهم شگفت‌انگیزی را درباره ماهیت انسان به دست می‌دهند.

-
1. Hersen, M.
 2. Thomas, J.
 3. Friedman, H. S., & Schustack, M. W.
 4. Engler, B.
 5. Dumont, F.

نظریه‌های شخصیت با اینکه همسو نیستند، اما هرکدام نکات اساسی و مهمی برای گفتن دارند. از دیدگاه شولتز و شولتز،^۱ (۲۰۱۶) ریشه اختلاف بین نظریه‌ها و رویکردهای شخصیت را باید در سه عامل جستجو کرد: ۱. پیچیدگی موضوع شخصیت؛ ۲. شکل‌گیری نظریه‌ها و رویکردها در شرایط تاریخی و زمینه‌های شخصی متفاوت نظریه‌پردازان؛ ۳. این واقعیت که روان‌شناسی خود علم نوپایی است. اختلاف بین نظریه‌ها و رویکردهای شخصیت را نمی‌توان به حساب بی‌اعتباری آنها گذاشت. هر دیدگاه نظری تنها بخشی از حقایق مربوط به شخصیت انسان را آشکار می‌کند و شاید پاسخ نهایی درباره شخصیت انسان در گرو کنار هم نهادن حقایقی باشد که از نظریه‌های گوناگون به دست آمده‌اند.

در دهه‌های اخیر توافق فزاینده‌ای میان پژوهشگران شخصیت به وجود آمده است که هر یک از رویکردهای روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی درجه‌ای از درستی را دارا هستند. این خود، اساس یک رویکرد چهارمی را به نام «رویکرد صفت»^۲ در مطالعات مربوط به شخصیت پایه‌ریزی کرده است (مک‌کری و کاستا، ۲۰۰۳). مهم‌ترین ویژگی رویکرد صفت این است که شخصیت را مجموعه‌ای از صفات در نظر گرفته، برای شناخت شخصیت افراد به بررسی صفات آنها می‌پردازد (فریدمن و اسکوستاک، ۲۰۰۹؛ متیوز و همکاران، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، در رویکرد صفت، برخلاف رویکردهای روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی، از قضاوت‌های کلی و یک‌سونگرانه درباره انسان به شدت پرهیز می‌شود. برای نمونه، در پاسخ به این پرسش که «آیا انسان ذاتاً خودخواه است؟»، «آیا انسان به‌طور شگفت‌انگیزی خلاق است؟» رویکرد روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی قضاوت‌های کلی ارائه کرده و به اصطلاح همه را به یک چوب رانده‌اند. در حالی که رویکرد صفت با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی از یک‌سو و نقش عوامل محیطی، زیستی و اجتماعی از سوی دیگر بر میزان بهره‌مندی هر فرد از این صفات تأکید دارد (مک‌کری و کاستا، ۲۰۰۳). این ویژگی باعث شده که رویکرد صفت توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کند (بویلی و همکاران، ۲۰۰۸،

1. Schultz, D. Schultz, S..

2. trait approach

ص ۲۹۹).^۱ امروزه جذابیت رویکرد صفت به اندازه‌ای است که حتی افرادی از شاخه‌ها و رویکردهای دیگر روان‌شناسی، در پژوهش‌های خود نظریه صفت و مقیاس‌های مربوط به آن را به کار می‌برند (برگر، ۱۹۹۷). مفهوم صفت و ادبیات مربوط به آن در منابع اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش، ابعاد و عامل‌های شخصیت بر مبنای رویکرد صفت تبیین شده است.

تبارشناسی صفت در روان‌شناسی

رویکرد صفت در روان‌شناسی حوزه‌ای است که تمرکز اصلی آن روی صفات است. پژوهشگران از قرن‌ها پیش درباره صفت فکر کرده‌اند. به‌طور طبیعی اختلاف‌نظرهایی هم در این زمینه با همدیگر داشته‌اند. بخشی از این موضوعات ذیل تبارشناسی صفت مورد بحث قرار می‌گیرد. تبارشناسی صفت در روان‌شناسی شامل محورهای زیر می‌شود:

الف) مفهوم و چیستی صفت

صفت در روان‌شناسی به ویژگی فردی نسبتاً پایدار در فرد که روی رفتار تأثیر می‌گذارد، تعریف شده است (پتلیک زیلیک و همکاران، ۲۰۰۲؛ موخرجی، ۲۰۰۷). برخی دیگر از پژوهشگران صفت را به خصوصیت پایدار و زمینه‌ساز رفتارهای خاص در فرد تعریف کرده‌اند که در عین حال او را از دیگران متمایز می‌کند (باس و پولی،^۲ ۱۹۷۶؛ فریدمن و اسکوستاک، ۲۰۰۹). از نظر هوگان و همکاران^۳ (۱۹۹۷، ص ۷۴)، صفت عبارت است از: الگوی پایدار تفکرات، احساسات یا رفتارهایی که افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند. در این تعریف روی سه نکته تأکید شده است: ۱. صفت می‌تواند اشاره به تفکر، احساس یا رفتار باشد؛ ۲. اطلاق صفت در مورد افراد مستلزم نوعی مقایسه است، مثلاً وقتی می‌گوییم فلانی پرخاشگر یا دارای وسواس است، منظور ما این است که این دو ویژگی در او بیشتر از دیگران است؛ ۳. برای اینکه صفت در مورد

1. Boyle, G. J. Matthews, G. aklofske D. H.

2. Boss, A & Poley, W

3. Hogan, R., Johnson, J. M., Johnson, J. A., & Briggs, S. R.

کسی صدق کند، این ویژگی باید نسبتاً پایدار باشد. در غیر این صورت، آن صفت در مورد او صدق نمی‌کند.

اگر بدانیم وقتی کلمه صفت به کار می‌رود، دقیقاً چه چیزی مورد نظر است، در این صورت بهتر می‌توانیم صفت را تعریف کنیم. از این رو برخی محققان به جای تعریف صفت به بیان ویژگی‌های آن و اینکه اساساً چرا کلمه صفت به کار می‌رود، پرداخته‌اند.

ب) واقعی یا خیالی بودن صفت

علاوه بر تعریف و ویژگی‌ها یک سؤال اساسی دیگر درباره صفت این است که آیا صفت وجود واقعی دارد یا نه؟ از نظر آلپورت (۱۹۳۷) و مرداک^۱ (۱۳۸۷) صفات دارای وجود واقعی در فرد هستند؛ زیرا صفات در قسمت‌های خاصی از دستگاه عصبی جای دارند. هر شخصی این ویژگی‌ها را احساس می‌کند؛ بنابراین، به صورت تجربی می‌توان آنها را اثبات کرد. در حالی که به اعتقاد کتل (۱۹۵۰؛ نقل از شولتز و شولتز، ۲۰۱۶) صفات سازه‌های فرضی یا تخیلی‌اند که از مشاهده عینی رفتار آشکار فرد استنباط می‌شود.

زوروف^۲ (۱۹۸۶) با بررسی دیدگاه‌های موجود درباره ماهیت صفات خاطر نشان می‌کند که دیدگاه‌های موجود درباره صفات را می‌توان به سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: دسته اول: دیدگاه‌هایی که می‌گویند صفات امور واقعی هستند که در دستگاه عصبی جای دارند و رفتار از آنها ناشی می‌شود (آلپورت، ۱۹۶۱، ۱۹۶۶)؛ دسته دوم: دیدگاه‌هایی که صفات را به صورت یکسری آمادگی‌هایی برای رفتار در نظر می‌گیرند (ریلی، ۱۹۴۹)^۳. گاهی از این رویکرد، به نظریه آمادگی^۴ هم تعبیر می‌شود؛ دسته سوم: دیدگاه‌هایی که می‌گویند صفات صرفاً توصیفی و نوعی برجسب برای رفتار است که رفتار گذشته فرد را تلخیص می‌کند (نظریه خلاصه کردن^۵ یا چکیده توصیفی). طبق این دیدگاه صفات وجود واقعی ندارند و علت رفتار هم نیستند (باس

-
1. Murdoch, I
 2. Zuroff, D. C
 3. Ryle, G.
 4. dispositional view
 5. summaries view

و کرایک، ۱۹۸۳؛ ویگینز^۱، ۱۹۷۴). نظریه آمادگی با نظریه خلاصه کردن تفاوت دارد؛ زیرا طبق نظریه خلاصه کردن، صفات هیچ نقشی برای وقوع رفتار ایفا نمی‌کنند. از سوی دیگر، آمادگی به معنای علت رفتار هم نیست؛ اگرچه برخی فلاسفه (آرمسترانگ، ۱۹۶۹؛ هرسبرگ، ۱۹۷۸) آمادگی را به معنای علت دانسته‌اند.

چه بگوییم صفت وجود واقعی دارد یا ندارد، درباره مؤلفه‌های آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. برای نمونه، صفت در نظریه کتل و آیزنک (نقل از: رایکمن، ۲۰۱۲) یک سازه شناختی در نظر گرفته شده است. در نظریه مک دونالد (۱۹۹۵) صفت یک سازه عاطفی و در نظریه باس و کرایک (۱۹۸۳) و میشل (۱۹۶۸، نقل از: شاکلفورد، ۲۰۰۶)، صفت یک سازه رفتاری در نظر گرفته شده است. طبق این دیدگاه‌ها صفت یک ویژگی تک‌مؤلفه‌ای است. این در حالی است که آلپورت برای صفت سه مؤلفه شناختی، عاطفی و آمادگی برای رفتار را با هم در نظر گرفته است (آلپورت، ۱۹۳۷). در واقع، اصطلاح نظام یا سازمان در تعریف آلپورت از شخصیت اشاره به این است که اجزای سه‌گانه صفت با یکدیگر همبستگی و ارتباط دارند. تحت تأثیر دیدگاه آلپورت، مک کری و کاستا (۲۰۰۳، ص ۲۵) نیز صفت را به ابعادی از تفاوت‌های فردی برای تمایل داشتن به الگوهای پایدار تفکرات، احساسات و رفتارها تعریف کرده‌اند. این تعریف نیز حاکی از آن است که صفت جنبه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری را در بر می‌گیرد.

عده‌ای از روان‌شناسانی که طرفدار صورت‌بندی چکیده توصیفی یا خلاصه کردن هستند، استنباط‌های این صورت‌بندی را در یک برنامه پژوهشی به نام رویکرد فراوانی عمل^۴ بررسی کرده‌اند (لارسن و باس، ۲۰۱۷).^۵ رویکرد فراوانی عمل مبتنی بر این عقیده است که صفات مقوله‌هایی از عمل هستند. درست همان‌طور که مقوله پرندگان شامل گروه خاصی از پرندگان (برای مثال، سینه سرخ‌ها و گنجشک‌ها) می‌شود، مقوله صفت مانند سلطه‌گری یا تکانش‌گری نیز دربردارنده نمونه‌ها و مصادیق خاصی از رفتار (مانند دستور دادن، امر و نهی کردن،

-
1. Wiggins, J. S.
 2. Armstrong, D
 3. Hirschberg, N
 4. act frequency approach.
 5. Larsen, R. J., Buss, D. M.

زورگویی) است. بنابراین، سلطه‌گری به‌عنوان یک صفت شامل گروهی از رفتارها می‌شود. برنامه پژوهشی برنامه عمل در مطالعه صفات شخصیت از سه بخش یا عنصر اصلی تحت عنوان نام‌گذاری عمل، قضاوت درباره اصلی بودن عمل، و ثبت انجام عمل تشکیل می‌شود. (جدول ۱-۱)

جدول ۱-۱ برنامه عمل در مطالعه صفات شخصیت

عناصر و مؤلفه‌ها	توصیف و کارکردها
نام‌گذاری عمل	منظور از نام‌گذاری عمل، روشی برای شناسایی اعمال و رفتارهایی است که به مقوله‌های صفت مربوط می‌شوند. برای نمونه، تکانشگری را به‌عنوان یک مقوله عمل در نظر بگیرید. سپس فردی را تصور کنید که دارای صفت تکانشگری است. در مرحله بعد رفتارهایی را که ممکن است یک فرد تکانشگر از خود بروز دهد، فهرست کنید.
قضاوت درباره اصلی بودن عمل	وظیفه بعدی تشخیص و شناسایی اعمالی است که بیشترین محوریت را دارند یا نمونه اصلی یک مقوله صفت محسوب می‌شوند. برای نمونه، با تصور کردن مقوله پرنده کدامیک از پرندگان به ذهن شما می‌آید؟ به همین صورت رفتارهای مربوط به صفات همه مثل هم نیستند. ممکن است برای پی بردن به رفتارهای اصلی مربوط به یک عمل نظر از دیگران نظرخواهی شود. مثلاً اینکه چه رفتارهایی نشان‌دهنده صفت سلطه‌گری می‌تواند باشد؟
ثبت انجام عمل	مرحله سوم و آخرین مرحله به دست آوردن اطلاعات از عملکرد واقعی افراد در زندگی روزمره آنهاست. همان‌طور که روشن است به دست آوردن اطلاعات درباره رفتار روزمره (واقعی) یک فرد دشوار است. به همین جهت پژوهشگران معمولاً از گزارش‌های شخصی خود افراد یا اطرافیان وی در این زمینه استفاده می‌کنند.

اقتباس از لارسن و باس، ۲۰۱۷

بررسی‌های موجود درباره رویکرد فراوانی عمل، به شناسایی ابعاد و عوامل شخصیت کمک کرده است. براساس تحقیقات اجرا شده، برخی معتقدند رویکرد فراوانی عمل را می‌توان برای پیش‌بینی پیامدهای مهم در زندگی روزمره، مانند موفقیت شغلی، حقوق و مزایا و سرعت ارتقای شغلی افراد در سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی به کار برد (لوند^۱ و همکاران، ۲۰۰۶). رویکرد فراوانی عمل در پژوهش‌های دیگری از جمله رفتارهای فریبکارانه در تعاملات اجتماعی و رفتارهای دفاعی در برابر همسر مورد استفاده قرار گرفته است که خشونت در قرار ملاقات‌ها و روابط زناشویی را پیش‌بینی می‌کند (لارسن و باس، ۲۰۱۷). آنچه بیان شد

1. Lund, O.C

مهم‌ترین تبیین‌ها و جهت‌گیری‌هایی است که در تبارشناسی صفات بیان شده است.

ویژگی‌ها و شاخص‌های صفت

صفت در روان‌شناسی دارای چه ویژگی‌هایی است؟ برای پاسخ به این پرسش، باید بینیم اساساً چرا مفهوم صفت در روان‌شناسی به کار می‌رود؟ دلایل مختلفی برای کاربرد واژه صفت در روان‌شناسی وجود دارد. یک دلیل عمده برای استفاده از کلمه صفت در روان‌شناسی تبیین عوامل به وجود آورنده رفتار است. هم فلاسفه و هم روان‌شناسان پذیرفته‌اند که رفتار بدون علت تحقق نمی‌یابد. از این رو، برای اشاره به این مسئله که چگونه رفتار اتفاق می‌افتد، مفهوم صفت را به کار برده‌اند. به همین جهت، برخی محققان نقش علی برای رفتار را یکی از ویژگی‌های صفت برشمرده‌اند (کوینک،^۱ ۱۹۹۳). دومین ویژگی صفت، ثبات و پایداری آن است. روان‌شناسان وقتی کلمه صفت را به کار می‌برند، ویژگی‌های نسبتاً پایدار موردنظر آنهاست (هوگان و همکاران، ۱۹۹۷). نکته قابل توجه اینکه در نظر گرفته شدن عنصر پایداری در مفهوم صفت، می‌تواند اشاره به این باشد که صفات از سنخ ملکات بوده و با آنچه حالت (ویژگی‌های گذرا و ناپایدار) نامیده می‌شود، متفاوت است.

علیت و پایداری تقریباً در همه تعریف‌های صفت موردنظر بوده است. افزون بر آن، برخی تفاوت‌های فردی را نیز در تعریف صفت گنجانده‌اند (فریدمن و اسکوستاک، ۲۰۰۹). بنابراین، یک دلیل دیگر برای استفاده از کلمه صفت توجه دادن به این مسئله است که تفاوت‌های فردی از کجا ناشی می‌شود.

همچنین، برخی محققان بر عملکرد درون‌فردی به‌عنوان یک ویژگی مهم در تعریف صفت اشاره کرده‌اند. برای نمونه، بلاکویل^۲ و همکاران (۲۰۰۱، ص ۲۱۳) ضمن اشاره به ویژگی‌های صفت از عملکرد درون‌فردی به‌عنوان یک ویژگی مهم در این زمینه یاد کرده‌اند. از نظر آنها، صفت با سه ویژگی زیر قابل تعریف است: ۱. صفات بین تعداد زیادی از افراد مشترک است و آنها فقط از نظر کیفیت صفات ممکن است با هم متفاوت باشند؛ ۲. صفات نسبتاً پایداری دارند و

1. Quenk, N.L

2. Blackwell, R

روی رفتار تأثیر می‌گذارند؛ ۳. صفات از طریق آثار و نشانه‌های آن در رفتار افراد قابل سنجش هستند. این نشان می‌دهد که خود صفت درونی بوده و هیچ‌گاه به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیست.

کریسیل^۱ و یولمن (۲۰۱۰)، دیدگاه‌های نظری درباره صفت را بررسی و ویژگی‌های صفت را در سه مقوله کلی طبقه‌بندی کرده‌اند: ۱. دوام و پایداری نسبی؛ ۲. نقش علی روی رفتار؛ ۳. خصوصیت درون‌فردی. در عین حال، هریک از این سه ویژگی، مجادله‌های نظری خاص خود را دارد. با توجه به آنچه بیان شد مهم‌ترین ویژگی‌های صفت در روان‌شناسی عبارت‌اند از: ۱. دوام و پایداری نسبی: صفت در روان‌شناسی به یکسری ویژگی‌های پایدارتر، با دوام‌تر و کلی‌تر رفتار (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ هجل و زیگلر،^۲ ۱۳۷۹) اشاره دارد. به نظر بسیاری از محققان (گلدبرگ، ۱۹۹۳؛ پتلیک زیلیگ، ۲۰۰۲؛ شینر و دیونگ، ۲۰۱۱) یک دلیل برای استفاده از صفت تمایل به انتقال مفهومی از همسانی یا استمرار در خصوصیات شخصی یک فرد است که آنها را در طی شرایط گوناگون و در طول زمان از خود نشان می‌دهد. دوام و پایداری اشاره به این است که صفات از سنخ ملکات است و با آنچه که در اصطلاح عادت^۳ و حالت^۴ گفته می‌شود، تفاوت دارد (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ کارور و شی‌یر، ۲۰۱۲). تعریف‌هایی که از صفت ارائه شده نیز حول این محور قرار دارند. برای نمونه، آلپورت (۱۹۶۱) صفات را به آمادگی‌هایی برای پاسخ‌دهی به انواع گوناگون محرک‌ها به شیوه مشابه تعریف کرده است. از دیدگاه آلپورت، صفات با یکی کردن پاسخ‌ها در برابر محرک‌های گوناگون، هماهنگی‌های گسترده‌ای را در رفتار ایجاد می‌کند. کتل (نقل از: شولتز و شولتز، ۲۰۰۹) صفات را به گرایش‌های واکنشی پایدار تعریف کرده است که واحدهای بنیادی ساختار شخصیت را تشکیل می‌دهند. در نظام کتل (پروین و جان، ۱۹۹۷) صفت اشاره به این است که رفتار انسان در طول زمان و موقعیت‌های مختلف دارای الگو و نظم خاصی است. صفت

1. Kressel, L.M

2. Hjelte, L.A & Zigler, D.J

3. habit

4. state

مشخص می‌کند یک نفر هنگام روبه‌رو شدن با موقعیتی مشخص چه کاری انجام خواهد داد. فرض اساسی کتل این بود که تنها از طریق دانش جامعی از صفات یک فرد می‌توان رفتار او را در یک موقعیت معین پیش‌بینی کرد. انجمن روان‌پزشکی آمریکا (۲۰۰۰)، صفات را به الگوهای پایداری از ادراک، شیوه برقراری ارتباط و تفکر درباره محیط و خویشتن تعریف کرده است که در گستره وسیعی از زمینه‌های اجتماعی و فردی ظاهر می‌شود.

۲. ایفای نقش علی برای رفتار: تأثیر علی صفات روی رفتار بحث‌و‌جدل‌های فراوانی را برانگیخته است. دیدگاه‌ها در این زمینه از تأثیر صددرصدی صفات روی رفتار تا انکار کامل آن در نوسان است. بر طبق یک برداشت سنتی، صفات زیربنای رفتار هستند و رفتار را به وجود می‌آورند (کوینک، ۱۹۹۳). از نظر ارسطو (نقل از: متیوز و همکاران، ۲۰۰۹)، بین صفات و رفتار رابطه علی-معلولی وجود دارد. از نظر برادی^۱ (۱۹۹۴)، صفات شیوه پاسخ‌دهی فرد در برابر محرک‌های محیطی را تعیین می‌کند. از نظر کتل (۱۹۷۹)، نقل از: بویلی و همکاران، (۲۰۰۸) نیز صفت نوعی گرایش زیربنایی است که به‌منزله پایه و منشأ رفتار حاصله عمل می‌کند. مک‌دونالد^۲ (۱۹۹۵) صفات را به نظام‌های انگیزشی که روی رفتار تأثیر می‌گذارند، تعریف کرده است.

در مقابل، برخی محققان (راس^۳ و نسبت،^۴ ۱۹۹۱؛ دوریس،^۵ ۱۹۹۸، ۲۰۰۲؛ میریت،^۶ ۲۰۰۰) کارکرد انگیزشی صفات را انکار کرده و به جای آن نظریه موقعیت‌گرایی^۷ را مطرح کرده‌اند. موقعیت‌گرایی اشاره به این است که متغیرهای موقعیتی در تعیین اینکه افراد چگونه عمل می‌کنند، نقش اساسی دارند. برای بسیاری از روان‌شناسان اجتماعی، موقعیت‌گرایی موضع معقولی به نظر می‌رسد. در این میان، افرادی نیز هستند که نقش بسیار ناچیزی برای

-
1. Brody, N
 2. MacDonald, K
 3. Ross, L
 4. Nisbett, R
 5. Doris, J
 6. Merritt, M
 7. situationism

صفات در نظر گرفته‌اند. برای نمونه، میشل در سال ۱۹۶۸ با انتشار مقاله‌ای مبنی بر اینکه صفات فقط حدود ۵ الی ۱۰ درصد از عوامل رفتار را توجیه می‌کنند، نقش انگیزشی صفات را به چالش کشید و باعث شد برخی استدلال کنند اگر صفات این قدر پیش‌بینی‌کننده‌های ضعیفی برای رفتار هستند، پس کار کردن در چارچوب نظریه صفات کار احمقانه‌ای است (مک‌کری و کاستا، ۲۰۰۳).

برخی دیگر از محققان (ایکه‌امر،^۱ ۱۹۷۴؛ اندلر^۲ و ماگنوسون،^۳ ۱۹۷۶؛ ماگنوسون و اندلر، ۱۹۷۷؛ پروین،^۴ ۱۹۸۵؛ اسنایدر^۵ و ایکس،^۶ ۱۹۸۵) با در نظر گرفتن نقش عوامل موقعیتی و صفات روی رفتار دیدگاه سومی را در این زمینه مطرح کرده‌اند که از آن به تعامل‌گرایی^۷ تعبیر می‌شود. تعامل‌گرایی اشاره به این است که صفات و موقعیت‌ها در ایجاد رفتار با هم تعامل می‌کنند. دیدگاه تعامل‌گرایی باعث شد از مفهوم سنتی صفت که علت تامه برای رفتار در نظر گرفته شده بود، کاسته شود. در نظریه‌های جدیدتر صفات، پذیرفته شده که ریشه رفتار به صفات برمی‌گردد. اما در عین حال، صفات عوامل تعیین‌کننده قطعی برای رفتار نیستند. افزون بر صفات، عوامل دیگری از قبیل موقعیت‌ها، نقش‌های اجتماعی، نیازها و عادت‌ها نیز در شکل‌گیری رفتار نقش دارند (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ هوگان^۸ و همکاران، ۱۹۹۷؛ فریدمن و اسکوستاک، ۲۰۰۹).

۳. **خصوصیت درون‌فردی:** صفات شخصیتی امور درون‌فردی هستند؛ بنابراین، به‌طور مستقیم قابل ادراک حسی نیستند (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۱۱)، اما در عین حال، به صورت تجربی می‌توان آنها را اثبات کرد. در مورد خصوصیت درون‌فردی صفت نیز دو برداشت

1. Ekehammer, B
2. Endler, N.S
3. Magnusson, D
4. Pervin, L.A
5. Snyder, M
6. Ickes, W
7. interactionism
8. Hogan, R

متفاوت وجود دارد. در ابتدا فرض شده بود که صفات ویژگی‌های اساسی هسته‌ای و عمیق در فرد است، اما بعدها معنای وسیع‌تری برای صفت در نظر گرفته شد، به گونه‌ای که صفت ویژگی‌های فردی نه‌چندان عمیق را نیز شامل شد. براین اساس، کتل و کلین^۱ (۱۹۷۷) صفات سطحی را که مربوط به پاسخ‌های قابل مشاهده فرد است از صفات عمقی متمایز کرده‌اند. رویکرد روان‌شناسی اجتماعی به صفات نیز سعی دارد فرضیه جایگاه درونی صفات را به‌طور کلی کنار بگذارد. باس^۲ و کرایک^۳ (۱۹۸۳) معتقدند صفات صرفاً برچسب‌هایی درباره رفتار هستند. از نظر میشل^۴ (۱۹۶۸، ۱۹۹۰) صفات به‌عنوان عبارت‌های شرطی موقعیت در نظر گرفته شده است.

ویژگی‌های صفت از نظر آلپورت

هرچند روان‌شناسان صفات هرکدام ویژگی‌هایی را برای صفت برشمرده‌اند، ولی تنها آلپورت است که در مقاله‌ای تحت عنوان «صفات تجدیدنظرشده» با طرح این پرسش که «یک صفت شخصیتی چیست؟» به تفصیل در این باره بحث کرده است. وی در این مقاله به هشت ویژگی یا ملاک برای صفت اشاره کرده است که عبارت‌اند از:

۱. وجود واقعی داشتن: از نظر آلپورت، یک صفت چیزی بیش از وجود اسمی^۵ خود دارد. آنها صرفاً سازه‌ها یا برچسب‌های نظری نیستند که رفتارهای معینی را توصیف و تبیین کنند، بلکه درون هر شخص مانند پوست، گوشت و استخوان وجود دارند. در واقع، وظیفه روان‌شناسان کشف چگونگی آنهاست؛

۲. دوام و پایداری نسبتاً طولانی: صفات میل به گذر از موقعیت‌ها را دارند و به همین جهت شاخص‌های پایداری، بادوام‌تر و کلی‌تر رفتار به شمار می‌آید. با آنکه عادت‌ها نیز بادوام هستند، اما صفات فراگیرتر و بادوام‌تر از عادت‌ها هستند. برای نمونه، کودکی که با تشویق پدر و مادر

1. Kline, P

2. Buss, D.M

3. Craik, K.H

4. Michel, W

5. Nominal existence

یاد می‌گیرد دندان‌های خود را مسواک بزند، ممکن است انجام این کار را تا مدتی ادامه بدهد. این کار در این حد، صرفاً یک عادت است. با وجود این، این امکان وجود دارد که مسواک زدن وارد بافت نظام گسترده‌تر عادت‌ها شود و حکم صفت پاکیزگی شخصی^۱ را در وی پیدا کند. بنابراین، یک صفت تا حد زیادی محصول وحدت و یکپارچگی عادت‌های خاص و متعددی است که در عملکردهای مشابه انطباقی به فرد کمک می‌کند. این نشان می‌دهد که صفت از کنار هم قرار گرفتن چند عادت شکل می‌گیرد؛

۳. پویایی و نقش علمی برای رفتار: صفات زیربنای رفتار است و رفتار را به وجود می‌آورد. به دیگر سخن، آلپورت صفات را نیروهای انگیزشی می‌داند که شخص را به سوی هدف خاصی هدایت می‌کنند. بنابراین، افراد منتظر نمی‌مانند تا به وسیله محرک‌های بیرونی برانگیخته شوند، بلکه صفات آنها را به انجام رفتارهای موردنظر تحریک می‌کنند. برای نمونه، دانشجویی که صفت معاشرت‌جویی را داراست، منتظر نمی‌ماند تا به شرکت در فعالیت‌های جمعی دعوت شود و سپس صفت معاشرت‌جویی خود را بروز دهد. بلکه بی‌هیچ دلیل دیگری فعالانه و به صورت خودانگیخته علاقه‌مندی خود را به این‌گونه فعالیت‌ها نشان می‌دهد. بنابراین، صفات رفتارهای فرد را جهت می‌دهد. از نظر آلپورت، چون صفات می‌توانند نقش علمی برای رفتار داشته باشند، می‌توان از آنها به «انگیزه‌های اشتقاقی» یاد کرد؛

۴. امکان اثبات تجربی: اگر صفات امور واقعی هستند، پس باید امکان اثبات تجربی آنها وجود داشته باشد. با آنکه صفات مستقیماً قابل مشاهده نیستند، اما آلپورت معتقد است می‌توان آنها را از نظر علمی به اثبات رساند. در واقع، با بررسی رفتار یک شخص در طول زمان و مشاهده هماهنگی و ثبات پاسخ‌های وی، مطالعه تاریخچه زندگی، شرح حال‌ها و استفاده از روش‌های آماری که همبستگی و ارتباط بین پاسخ‌ها را نشان می‌دهد، می‌توان شواهدی از وجود صفات را استنباط کرد؛

۵. ارتباط و هم‌پوشی: اگرچه صفات ویژگی‌های مختلفی را نشان می‌دهند، اما اغلب آنها با هم ارتباط و هم‌پوشی دارند. بنابراین، استقلال صفات از همدیگر، نسبی است. تعبیری که آلپورت در این زمینه به کار برده این است که «صفت یک جزیره نیست». هیچ مرز مشخصی

1. Personal cleanliness

وجود ندارد که یک صفت را از صفات دیگر جدا کند. بنابراین، شخصیت در رویکرد صفات، با مجموعه‌ای از صفات بیان می‌شود که صرفاً تا حدودی مستقل از یکدیگرند. برای نمونه، پرخاشگری و خصومت صفات‌های جداگانه‌ای هستند، اما در عین حال تا اندازه زیادی با یکدیگر ارتباط دارند. آنها به‌طور هم‌زمان در رفتار یک شخص دیده می‌شوند. همچنین، آلپورت (۱۹۶۰) در این زمینه به نتایج یک پژوهش علمی اشاره می‌کند که در آن مشخص شد دو صفت «بینش» و «شوخ طبعی» همبستگی بالایی با یکدیگر دارند؛

۶. خنثی بودن نسبت به داوری‌های ارزشی: از نظر آلپورت، صفات در سطوح مختلف قابل تبیین است. با وجود این حقیقت که بسیاری از صفات، مانند صداقت، وفاداری، طمع‌کاری و خیانت می‌توانند در معرض داوری‌های متعارف اجتماعی قرار گیرند، اما هنوز صفات حقیقی شخصیت را نشان نمی‌دهند. برای دستیابی به صفات شخصیت باید به جستجوی ویژگی‌هایی پرداخت که نسبت به داوری‌های ارزشی خنثی بوده و در ساختار روانی فرد در سطوح بالاتر و انتزاعی‌تری قرار می‌گیرد. درون‌گرایی و برون‌گرایی می‌تواند دو نمونه از این صفات باشد. آلپورت از ویژگی‌هایی مانند صداقت، وفاداری و طمع‌کاری، به منش^۱ تعبیر نموده و خاطرنشان کرده است که روان‌شناسان به جای بررسی منش‌ها باید به بررسی صفات بپردازند؛

۷. مشتمل بودن بر جنبه‌هایی از عمومیت و منحصر به فرد بودن: یک صفت هم جنبه همگانی و هم جنبه منحصر به فرد دارد. مثلاً صفت «خودانگیزی جنسی»^۲ به دلیل مشترک بودن بین تعداد زیادی از افراد، همگانی و به دلیل آنکه تفاوت‌های فردی زیادی بین افراد در این زمینه وجود دارد، منحصر به فرد است. هنگامی که خودانگیزی جنسی را از جنبه منحصر به فرد بودن آن در نظر بگیریم، می‌توان آن را براساس نقشی بررسی کرد که در شخصیت و ساختار روانی یک فرد معین بازی می‌کند. همچنین، خودانگیزی جنسی را می‌توان در سطح همگانی مورد مطالعه قرار داد. این کار از طریق ساختن یک مقیاس معتبر و روا در مورد خودانگیزی جنسی و مشخص کردن اینکه چگونه افراد از نظر این ویژگی با یکدیگر تفاوت دارند، امکان‌پذیر است؛

1. Charecter

2. Autoeroticism

۸. وابستگی به موقعیت: صفات معمولاً در موقعیت‌های خاص برانگیخته می‌شوند؛ زیرا محرک‌ها از نظر اثربخشی با هم برابر نیستند؛ بنابراین، یک فرد ممکن است صفت دقت زیاد را در یک موقعیت و صفت بی‌نظمی را در موقعیت دیگر از خود نشان دهد. نکته‌ای که آلپورت در این محور روی آن تأکید می‌کند این است که گرچه وجود رفتارهای خاص می‌تواند دلیلی بر وجود صفت متناسب با آن رفتار باشد، ولی صرف مشاهده اعمال و رفتارهای متضاد و ناهمخوان با یک صفت نمی‌تواند دلیلی بر نبودن آن باشد. برای نمونه، فردی را در نظر بگیرید که هیچ وقت با سر و وضع نامرتب، موهای ژولیده و به‌هم‌ریخته در جمع حاضر نمی‌شود، سعی می‌کند همواره منظم و مرتب باشد. این موارد نشان می‌دهد که او دارای صفت پاکیزگی است. در عین حال، با صرف دیدن اینکه محل زندگی، محل کار، میز مطالعه یا ماشین وی کثیف است، نمی‌توان صفت پاکیزگی را از او نفی کرد؛ زیرا از نظر آلپورت، صفات فرد صرفاً گستره‌ای از پاسخ‌های بالقوه در برابر موقعیت‌های مختلف به وجود می‌آورد. در عین حال، خود موقعیت‌ها تعیین می‌کند که کدام پاسخ بالقوه به فعل درخواهد آمد. بنابراین، یک شخص ممکن است صفت دقت زیاد را در یک موقعیت و صفت بی‌نظمی را در یک موقعیت دیگر از خود نشان دهد (آلپورت، ۱۹۳۷، نقل از: شولتز و شولتز، ۲۰۱۳). نتیجه‌گیری آلپورت این است که امکان دارد فرد دارای صفت‌های متناقض (مرتب و منظم از نظر ظاهری و شلخته و نامرتب در ارتباط با لوازم شخصی) باشد.

پیشینه رویکرد صفت در روان‌شناسی

مطالعه صفت کی و از کجا آغاز شد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت مطالعه صفت برخاسته از یک دیدگاه عمومی درباره شخصیت است که ریشه‌های تاریخی آن به دوره پیش از شکل‌گیری علم روان‌شناسی برمی‌گردد. به دیگر سخن، رویکرد صفت نمونه‌ای از همان شیوه‌ای است که ما معمولاً در زندگی روزمره خود برای معرفی افراد به کار می‌بریم. برای نمونه، وقتی از ما خواسته شود شخصیت کسی را توصیف کنیم، احتمالاً به بیان فهرستی از ویژگی‌های او مانند مهربانی، مسئولیت‌پذیری، اجتماعی بودن، شاد بودن، بی‌بندوباری، پرخاشگری، یا

حسادت اشاره می‌کنیم.

دو فیلسوف یونانی به نام ارسطو^۱ (۳۸۴ تا ۳۲۲ قبل از میلاد) و شاگردش زیو فراستوس^۲ (۳۷۱-۲۸۷ قبل از میلاد) تأثیر عمیقی بر تفکر نوین رویکرد صفت برجای گذاشتند. ارسطو (۱۹۰۳) در کتاب اخلاقیات^۳ خود مفاهیمی مانند تکبر،^۴ فروتنی،^۵ و ترسویی^۶ را به‌عنوان کلید واژه‌های مهم رفتار اخلاقی و غیراخلاقی معرفی کرد. او تفاوت افراد را نیز براساس این ویژگی‌ها می‌دانست (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹). شاگرد او زیو فراستوس^۷ در کتابی تحت عنوان منش‌ها^۸ ۳۰ ویژگی شخصیتی را برشمرد (راسینگ، ۱۹۴۱)^۹ که بعدها این کتاب با عنوان «صفات» به انگلیسی ترجمه شد (روستین، ۱۹۹۳)^{۱۰}. دانشمندان قرن‌های متمادی وقتی می‌خواستند درباره شخصیت اظهارنظر کنند، تعبیر «صفت» را به کار می‌بردند و حتی در این فکر بودند که طبقه‌بندی‌های جامع از صفات شخصیتی ارائه دهند. برای نمونه، بقراط (حدود سال ۴۰۰ قبل از میلاد، نقل از: فریدمن و اسکوستاک، ۲۰۰۹) افراد را براساس ویژگی‌های خلقی آنها به چهار دسته صفاوی (تحریک‌پذیر)، سوداوی (افسرده، مالیخولیا)، دموی (خوش‌بین)، و بلغمی (آرام، خون‌سرد) طبقه‌بندی کرد. در دیدگاه بقراط و جالینوس این فرض وجود داشت که تیپ شخصیتی فرد بازتابی از غلبه یکی از این چهار خلط یا مزاج است (چین و مارتین، ۲۰۰۷؛ کوپر و لی‌تی، ۲۰۱۰)^{۱۱}.

تیپ‌شناسی بقراط و جالینوس به طور هم‌زمان دو جهت‌گیری پژوهشی را در مطالعات

1. Aristotle
2. Theophrastus
3. Ethics
4. vanity
5. modesty
6. cowardice
7. Theophrastus
8. characters
9. Rossing, J
10. Rusten
11. Chen, G. H., & Martin, R. A.
12. Kuiper, N. A., & Leite, C.

شخصیت به بار آورد. جهت‌گیری اول به مقوله‌بندی ویژگی‌های شخصیتی تأکید دارد و مبتنی بر این پیش‌فرض است که افراد یا در این مقوله یا در آن مقوله قرار می‌گیرند. برای نمونه، جنسیت را می‌توان یک نمونه غیر روان‌شناختی برای این نوع تیپ‌شناسی در نظر گرفت؛ زیرا هر کسی یا مرد است یا زن. نظریه یونگ یک نمونه روان‌شناختی برای این نوع مقوله‌بندی محسوب می‌شود که طبق آن افراد یا درون‌گرا و یا برون‌گرا هستند (کارور و شی‌یر، ۲۰۱۲).^۱ جهت‌گیری دوم به جای مقوله‌بندی، بر پیوستاری بودن صفات و خصیصه‌ها تأکید دارد. در این دیدگاه، تفاوت‌های افراد بیشتر کمی در نظر گرفته می‌شود تا اینکه کیفی و مقوله‌ای در نظر گرفته شود. از این دو نوع جهت‌گیری، نظریه‌های تیپ در حاشیه قرار گرفته است. در حال حاضر این فرض که افراد را می‌توان به دو طبقه یا تیپ مجزا دسته‌بندی کرد، غیر قابل دفاع به نظر می‌رسد. چه بسا درست است که گفته شود رویکرد صفات در حاضر عنوان یا برجستگی برای رویکرد پیوستاری صفات در نظر گرفته می‌شود.

مطالعه علمی صفات شخصیت در دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ توسط گوردون آلپورت، استاد دانشگاه هاروارد، آغاز شد. پایان‌نامه دکتری او به بررسی تجربی صفات شخصیت اختصاص داشت و نخستین پژوهشی بود که در این زمینه در آمریکا اجرا شد. تلاش عمده بعدی آلپورت در تدوین و تکمیل رویکرد صفات متمرکز شد. حاصل این تلاش‌ها، دو کتاب مهم او «شخصیت؛ یک تفسیر روان‌شناختی (۱۹۳۷)» و «الگو و رشد در شخصیت (۱۹۶۱)» بود. از آلپورت به خاطر خدمات ارزنده‌اش در این حوزه، به‌عنوان بنیان‌گذار نظریه صفات نام برده می‌شود (شولتز و شولتز، ۲۰۱۳). برخی پژوهشگران از این دوره به دوره پایه‌ریزی علم صفات یاد کرده‌اند که با سه ویژگی گردآوری روشمند اطلاعات، به‌کارگیری روش‌های آماری برای تحلیل و طبقه‌بندی داده، و ایجاد نظریه‌های آزمون‌پذیر شناخته می‌شود (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۹).

در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ رویکرد صفات گسترش بیشتری یافت و مورد استقبال بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت (موسیک، ۲۰۰۷؛ کوینگ، ۱۹۹۳). از دهه ۱۹۷۰ به بعد رویکرد صفات در پژوهش‌های روان‌شناسی در دو جهت گسترش یافت: ۱. گروهی از پژوهشگران (نقل

1. Carver, C. S., & Scheier, M. F.

از: کوپر،^۱ ۱۹۹۸؛ کوپر و وارما،^۲ ۱۹۹۷) به منظور یافتن تأثیر تفاوت‌های فردی در عملکرد افراد، به بررسی صفات پرداختند؛^۲ گروهی نیز به منظور ابداع چارچوبی برای بررسی و اندازه‌گیری شخصیت به صورت تجربی وارد حیطه روان‌شناسی صفات شدند.

پدیدآیی علم صفات

چند دهه گذشته شاهد ظهور روش‌های پیچیده و نوین مطالعه صفت بود. در نیم‌قرن گذشته پیشرفت‌هایی که در این حوزه حاصل شده بیش از تمامی تلاش‌ها و پیشرفت‌های پیش از آن است. این دوره با گسترش روش‌های آماری و پیدایش ابزارهای گوناگون روان‌سنجی همراه بود. مطالعه صفات به واسطه تأثیرگذاری و پیدایش رایانه، اعتبار و وجهه خاصی پیدا کرد که گاهی از آن به «علم صفات»^۳ هم تعبیر می‌شود. این علم حاصل کوشش‌های محققان و پژوهشگرانی است که در زمینه روان‌شناسی صفات به صورت تجربی کار کرده‌اند. روشی که در این علم مورد استفاده قرار می‌گیرد، علمی بوده، فرضیه‌های آن آزمون‌پذیر است. از دیدگاه متیوز و همکاران، علم صفات با سه ویژگی مشخص می‌شود: ۱. گردآوری منظم داده‌ها؛ ۲. به‌کارگیری روش‌های آماری برای تحلیل؛ ۳. ارائه نظریه‌های آزمون‌پذیر (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۴). گسترش رویکرد صفات از حدود ۸۵ سال پیش تا به امروز مرهون تلاش‌هایی است که در ادامه به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود.

مطالعه واژگانی شخصیت

یکی از تلاش‌های گسترده در این زمینه مطالعه واژگانی^۴ شخصیت است (آپورت و اودبرت، ۱۹۳۶). پیش‌فرض اصلی مطالعه واژگانی این است که صفات شخصیت به بهترین وجه در زبان طبیعی منعکس می‌شود و با تحلیل و بررسی این صفات می‌توان به ساختار شخصیت پی

-
1. Cooper, C
 2. Varma, V
 3. science of traits
 4. exical study

برد (تلیجن،^۱ ۱۹۹۳؛ گلدبرگ، ۱۹۹۲؛ جان، ۱۹۹۰؛ پی بادی^۲ و دی راد، ۲۰۰۲). نخستین مطالعه‌ی واژگانی شخصیت در زبان انگلیسی انجام شد. گالتون (۱۸۸۴) برای نخستین بار این فرضیه را مطرح کرد که خصوصیات شخصیت به صورت کلمه‌های تک‌واژه‌ای در زبان طبیعی منعکس می‌شود و با مراجعه به فرهنگ لغت، فهرست اولیه‌ای را از صفات شخصیت (شامل هزار واژه) در زبان انگلیسی گردآوری کرد (جان، انجلتنر و استندرف، ۱۹۸۸؛ گلدبرگ، ۱۹۹۰).

پس از گالتون، دیگر روان‌شناسان به زبان طبیعی، به‌عنوان یک منبع مهم، برای گردآوری صفات شخصیت علاقه‌مند شدند. برای نمونه، کلیجز (۱۹۲۶)، نقل از: جان، ۱۹۸۸) در مطالعه خود ۴۰۰۰ واژه را که ناظر به حالت‌های درونی^۳ افراد بود از فرهنگ‌های لغت و پرسش از افراد متخصص در زبان انگلیسی گردآوری کرد. بومگارتن (۱۹۳۳) صفات شخصیت را در زبان آلمانی بررسی کرد. ملاک او، برای گردآوری صفات، واژه‌هایی بود که افراد موقع قضاوت کردن درباره خود به کار می‌بردند (جان، ۱۹۸۸). فهرست بومگارتن مشتمل بر ۱۶۲۹ واژه توصیفی بود. آلپورت و اودبرت (۱۹۳۶) مطالعه‌ی گسترده‌ای را در زبان انگلیسی انجام دادند و بالغ بر ۱۸ هزار واژه را از دوّمین فرهنگ بزرگ و بستر استخراج کردند. سپس آلپورت و اودبرت (نقل از: سیمس،^۴ ۲۰۰۷؛ جان و همکاران، ۲۰۰۸) تصمیم گرفتند واژه‌هایی را که استخراج کرده بودند، طبقه‌بندی کنند. در این زمینه، آنها چهار گروه اصلی را از هم متمایز کردند: گروه نخست شامل ویژگی‌هایی از شخصیت (مانند اجتماعی بودن، پرخاشگری و ترسویی) بود که به‌عنوان شیوه‌های باثبات و پایدار سازگاری فرد با محیط تعریف می‌شد؛ گروه دوّم، فعالیت‌ها، خُلق‌ها و حالات زودگذر از قبیل ترس، شادی، غم و اضطراب را دربر می‌گرفت؛ گروه سوّم، دربرگیرنده‌ی قضاوت‌های ارزشی درباره‌ی رفتار خود و دیگران بود که با واژه‌هایی چون عالی، شایسته، تقدیر و معمولی بیان می‌شد؛ گروه چهارم، ویژگی‌های جسمی، توانایی‌ها و همچنین

-
1. Tellegen, A
 2. Peabody, D
 3. inner staites
 4. Simms, L.J